

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۹

جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران؛ توهم یا واقعیت؟

مرتضی علویان^{۱*}

غلامرضا ضابط پورکاری^۲

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران/بابلسر، مازندران، ایران.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، مازندران، ایران.

چکیده

شکست‌های متوالی جنگ سخت باعث گذار از ابزار سخت‌افزاری به نرم‌افزاری شده است که تحت عنوان جنگ / قدرت نرم شناخته می‌شود. جنگی که دارای ظاهری نرم می‌باشد اما ماهیتی سهمگین‌تر از جنگ و قدرت سخت دارد. از دهه نود میلادی، ایده قدرت نرم در ادبیات سیاسی مطرح و خیلی زود وارد عرصه عمل شد و امروزه تمامی کشورها به دنبال کسب آن و یا افزایش ابعاد آن هستند. ایران هم علی‌رغم داشتن ظرفیت و توانایی‌های زیاد در این زمینه، همواره در چند دهه اخیر با تهدیدات نرم دشمنان مواجه بوده است. متأسفانه علی‌رغم هشدارهای مقام معظم رهبری مبنی بر تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، غارت فرهنگی و جنگ نرم تاکنون درک و پذیرشی از واقعیت آن صورت نپذیرفته است. سوال اصلی مقاله این است که چرا تاکنون پذیرش و درک درستی از جنگ نرم در بین مسوولان، مدیران نظام و مردم به وجود نیامده است؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که تدریجی، پنهانی و مخفیانه بودن جنگ نرم، غفلت امنیتی و عدم پیش‌بینی درست تهدیدات امنیت ملی و رویکرد لیبرالیستی به مدیریت فرهنگی جنگ نرم باعث شده تا جنگ نرم برای بسیاری از افراد حتی مسوولان و نخبگان جامعه قابل شناسایی نباشد و به رد و انکار آن بپردازند. از این رو در این نوشتار ضمن بررسی فرضیه‌های مزبور، برای درک و پذیرش تحقق جنگ نرم در جمهوری اسلامی ایران، از سه زاویه ۱. مقایسه و تفاوت‌های جنگ‌های سخت، نیمه‌سخت و نرم ۲. تشریح سرمایه‌گذاری‌های دشمن در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جنگ نرم ۳. عینی نمودن جنگ نرم در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مورد واکاوی واقع شد.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، جنگ سخت، جنگ نیمه سخت، جنگ نرم و تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، غارت فرهنگی.

۱. طرح مساله

در سده‌های بیست و یکم شاهد چهره‌های جدیدی از قدرت هستیم که حکومت‌ها برای ارتقاء جایگاه جهانی، منطقه‌ای و حتی داخلی خود، بدون این که از ابزارهای تهدید، اجبار و یا تطمیع و هزینه محسوسی متوسل شوند، از آن استفاده می‌نمایند. به عبارت دیگر، از آن جایی که جهانی شدن، تحولات فناورانه عصر جدید و برخی عوامل دیگر بر قدرت، توانایی‌ها، ایده‌ها، اولویت‌ها و منافع دولت‌ها و افراد و در نتیجه امنیت بین‌المللی تاثیر شگرفی دارد، موجب شده تا یکی از ابعاد قدرت، تحت عنوان « قدرت نرم » در عرصه قدرت دولت‌ها بروز پیدا کند که به نفوذ بر قلوب و اذهان تاکید دارد.

قدرت نرم از طریق تولید و توزیع آموزه‌ها و ارزش‌های خاص و جذاب، بنیان‌های ارزشی و ارکان حمایتی کشور متخاصم را هدف قرار داده و آن را در راستای وضعیت مطلوب خویش تغییر می‌دهد. این گونه تغییرات معمولاً زیرساخت‌ها و شبکه‌های تولید و توزیع اندیشه‌ها و هنجارها، خصوصاً حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای را هدف قرار می‌دهد. یعنی عرصه‌هایی که معمولاً خارج از افق دید، نظارت و راهبردی سرویس‌های اطلاعاتی سستی قرار دارد. در قدرت نرم، برخلاف قدرت سخت، مخاطب نه از روی اجبار و اکراه، بلکه با رضایتمندی تن به قدرت جدید می‌دهد.

اما آنچه موجب نگرانی می‌باشد کارکردی از قدرت نرم است که از آن به عنوان جنگ نرم و براندازی نرم یاد می‌شود؛ یعنی خطرناکترین کارکرد قدرت نرم. امروزه جنگ نرم و عملیات روانی به گفتمان حاکم بر سپهر ارباب سیاست تبدیل شده است. گرایش به بهره‌گیری از قدرت افکار عمومی و سرمایه‌های اجتماعی، در پی افزایش هزینه‌های نظامی‌گری و ناکارآمدی آن در برآوردن اهداف سیاسی، به دگرذیسی مفهوم قدرت از نگرش سخت‌افزارانه به رهیافت‌های نرم حکایت دارد. (nye, ۲۰۰۲) بی‌توجهی به مقوله‌ی جنگ نرم هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به طور مضاعف افزایش می‌دهد و ظرفیت‌های ملی را به هدر خواهد داد. با توجه به اهمیت این مقوله باید اذعان داشت که سیاست‌گذاری در حوزه جنگ نرم و عملیات روانی، با جزئی‌نگری و نگاه بخشی‌نگر راه به مقصود نمی‌برد؛ بلکه باید آن را به مثابه‌ی دانشی بنیادین نگرست که پیکره‌ی سیاست و فرهنگ بر آن بنا نهاده می‌شود. (طهماسبی، ۱۳۹۰: ۱)

به عبارت دیگر، تمدن مادی غرب در ذات و ماهیت خود به دنبال جنگ دائمی و توطئه همه جانبه برای تامین منافع حداکثری خود می‌باشد. سردمداران نظام سلطه جهانی که طلایه‌داری تمدن غرب را برعهده دارند، استعمار و بهره‌کشی از ملل ضعیف و عقب

مانده را در تمام دوره های تاریخی عملکرد خود نشان داده‌اند و جنگ‌های ویرانگر بی‌شماری را طراحی و هدایت نموده‌اند. با انقلاب در دانش و فناوری اطلاعات و ارتباطات، ماهیت، شکل و اهداف کلان جنگ‌ها نیز تغییر یافته، دلایل و روش‌های منازعه، ابزارهای سازماندهی و مدیریت فرایند منازعه از حالت سخت‌افزاری گذشته به سمت حوزه‌های نرم‌افزاری تغییر ماهیت داده‌اند.

نظریه پردازانی مانند روزنا و بوازن تلاش دارند تا فضای موجود سیاست بین‌الملل را بر اساس جلوه‌هایی از هرج و مرج، عدم توازن و همچنین فرایندهای غیرمتعارف در رقابت‌های بین‌المللی تفسیر نمایند. این امر، انعکاس فروپاشی ساختار دو قطبی، گسترش ابزارهای ارتباطی، شکل‌گیری نظام شبکه‌ای در اقتصاد بین‌الملل، تراکم زمان و مکان است و جنگ نرم، نماد منازعه در عصر فرامدرن است. عصری که ماهیتی متفاوت از دوران مدرن و کلاسیک دارد. باید بر این امر تاکید داشت که فرایندهای جنگ نرم از دورانی آغاز شد که بازدارندگی راهبردی، کارکرد معنایی و محتوایی خود را از دست داد. (متقی، ۱۳۹۰: ۴۴۳-۴۴۲)

جریان امپریالیسم در درون ساختارهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری رسمی و غیررسمی خود، کانون‌هایی را تعیین نموده است که با تحلیل تمدنی خاص خود، جنگ دائمی را علیه رقبای خویش سازماندهی و هدایت می‌کند. با توجه به تضاد ایدئولوژیک میان انقلاب اسلامی و نظام سلطه، اینک یکی از نقاط اصلی آماج در طراحی و اجرای این توطئه‌ها، ایران اسلامی است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۸۹) یکی از سناریوهای چالش‌زای دورنمای استراتژیک امنیت داخلی و خارجی، احتمال بالای گسترش دکترین جنگ نرم و براندازی نرم توسط دشمنان علیه ایران است. (عبدی، ۱۳۸۹: ۱۲۶) جنگی که بسیار پیچیده است و قصد دارد با هدف قرار دادن ارزش‌های جمهوری اسلامی ایران، آینده را برای خود تضمین کند. (امیری، ۱۳۹۰: ۴۵)

مقام معظم رهبری با بهره‌گیری از تجارب تاریخی، صحنه‌ی نبرد فرهنگی و جنگ نرم را کالبدشکافی کرده‌اند و فرمودند: «جنگ نرم راست است، این یک واقعیت است، یعنی الآن جنگ است. البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ - از سال ۶۷ - همیشه این را گفته‌ام، بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می‌بینم، چه بکنم اگر کسی نمی‌بیند، چه کار کند انسان، من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینم تجهیز را، می‌بینم صف آرایی‌ها را، می‌بینم دهان‌های با حقد و غضب گشوده شده و دندان‌های با غیظ به هم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه‌ی این آرمان‌ها و علیه همه‌ی

آن کسانی که به این حرکت دل بسته‌اند را، این‌ها را انسان دارد می‌بیند.» (۱۳۸۸/۶/۱۴)

به نظر می‌رسد که مطالب فوق جایی را برای انکار جنگ نرم باقی نمی‌گذارد. ولی با کمال تاسف، هشدارها و توصیه‌های مکرر مقام معظم رهبری در زمان لازم مورد توجه مدیران نظام و مردم قرار نگرفت. مدیران نظامی که صحنه را نمی‌دیدند (و مشغول سازندگی بودند) یا تهاجم را قبول نداشتند و می‌گفتند: «فرهنگ‌ها با هم تعامل می‌کنند نه تهاجم» و عده‌ای هم می‌گفتند به ما چه، نتیجه این عدم اطاعت از رهبری تبدیل تهاجم به شیخون و سپس به ناتوی فرهنگی و در نهایت به جنگ نرم شد. سوال اصلی پژوهش این است که چرا با وجود تعارض ذاتی و ماهیتی فرهنگ و ارزش‌های سیاسی لیبرال دموکراسی با اسلام و مبانی انقلاب اسلامی و وجود ده‌ها سند تئوریک در ارتباط با جنگ نرم در کانون تصمیم‌ساز غربی و مواضع آشکار دولتمردان غرب در تاکید بر راهبرد فروپاشی نظام جمهوری اسلامی از درون، برخی از مردم، مسئولان و نخبگان کشور، جنگ نرم را به راحتی انکار می‌کنند و مدعیان وقوع جنگ نرم را به منزله افرادی وهم زده و خیال زده معرفی می‌کنند. به نظر می‌رسد که تدریجی، پنهانی و مخفیانه بودن جنگ نرم، غفلت امنیتی و عدم پیش بینی درست تهدیدات امنیت ملی و رویکرد لیبرالیستی به مدیریت فرهنگی باعث شده تا جنگ نرم برای افرادی قابل شناخت نباشد و حتی گاهی هم انکار می‌شود. از این رو می‌توان ادعا کرد که هنوز در بین مردم، مدیران و مسئولان نظام ما ادراک و برداشت صحیحی نسبت به جنگ نرم وجود ندارد، با این که جنگ نرم همانند جنگ سخت اصل بقای حاکمیت را مورد تهدید قرار می‌دهد.

۲. قدرت نرم؛ تحول در مبانی اعمال قدرت

سه راه عمده برای دست یابی به اهداف و منافع ملی یک کشور وجود دارد: اول استفاده از تهدید به اعمال قدرت و زور، دوم تطمیع کردن و سوم جذب کردن و همکاری به نحوی که آنچه را می‌خواهید انجام دهند. راه حل سوم که گویای شکل قدرت نرم است نسبت به دو راه حل دیگر همیشه کم هزینه‌تر است. بدین ترتیب، در سال‌های اخیر «نظریه قدرت نرم» در بسیاری از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مطرح شده است. براساس این نظریه، استفاده از قدرت سخت تنها وسیله در دسترس برای نیل به اهداف نیست. مفهوم اساسی قدرت نرم، چیزی بیش از صرف توانایی نفوذ بر دیگران است؛ بلکه توانایی جذب دیگران به نحوی که به آنچه می‌خواهید بدون ضرورت کاربرد قدرت سخت برسید. قدرت نرم توانایی یک بازیگر که البته لزوماً همیشه یک کشور نیست

برای اعمال نفوذ روی دیگران از طریق قانع ساختن آنهاست و در این مسیر ضرورتاً از تهدید یا زور استفاده نمی‌شود. قدرت نرم بر مردم نفوذ پیدا می‌کند ولی این کار را از طریق جذب آنها - نه اعمال زور - انجام می‌دهد. قدرت نرم می‌تواند شامل فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و عقاید نیز باشد. اما در قدرت سخت، از ابزارهای مستقیم قهریه که نوعاً با اعمال زور و تهدید همراه است، استفاده می‌شود.

بنابراین، قدرت نرم واژه‌ای است که در نظریه روابط بین الملل به منظور توصیف قابلیت یک مجموعه سیاسی نظیر دولت برای نفوذ (عمدتاً غیرمستقیم) بر رفتار یا علایق سایر مجموعه‌های سیاسی از طریق ابزارهای فرهنگی یا ایدئولوژیکی به کار می‌رود. تئوریسین قدرت نرم، جوزف نای محقق آمریکایی است. نای قدرت نرم را به عنوان بخش مهمی از منابع قدرت ملی آمریکا تلقی می‌کند و بر ضرورت بهره‌گیری از آن در سیاست خارجی آمریکا اصرار دارد. او نظریه خود، در این زمینه را در سال ۱۹۹۰ در کتابی با عنوان ماهیت متغیر قدرت در آمریکا مطرح کرد و در آثار متعدد بعدی به تفصیل بیشتری آن را مورد پردازش قرار داد. در نگاه نای، استراتژی معطوف به قدرت سخت به لحاظ آرمانی در راستای پیشبرد منافع ملی بر مداخله نظامی، دیپلماسی قهری، و تحریم‌های اقتصادی تمرکز کرده‌اند که به اتخاذ سیاست‌های تقابلی با کشورهای دیگر منجر می‌شوند. در مقابل، استراتژی‌های معطوف به قدرت نرم در راستای نیل به راه حل‌های مشترک بر ارزش‌های سیاسی مشترک، ابزارهای مسالمت آمیز جهت مدیریت مناقشات و همکاری اقتصادی تاکید دارند. از این منظر، قدرت نرم ضرورتاً با توانایی نفوذ برابر نیست. نفوذ می‌تواند بر قدرت سخت، تهدید یا پاداش مبتنی باشد و قدرت نرم بیش از آن که ترغیب یا توانایی به حرکت در آوردن مردم از طریق بحث و استدلال باشد، توانایی جذب کردن است که اغلب به رضایت منجر می‌شود. بنابراین، براساس معیارهای رفتاری، قدرت نرم قدرت جذب کردن است و منابع آن نیز مقوله‌هایی هستند که چنین جاذبه‌هایی را ایجاد می‌کنند. با این حال، قدرت جذب نمی‌تواند بدون توانایی نفوذ تحقق یابد و امکان پذیر گردد. (انعامی، ۲۷ خرداد ۱۳۸۷)

بعد از این که جوزف نای مفهوم قدرت نرم را مطرح کرد (nye, ۲۰۰۴) از این مفهوم برای تبیین جنگ‌های نوین بهره گرفته شد. جنگ‌ها با توجه به معیارهای مختلف به انواع متفاوتی تقسیم می‌شوند. برای نمونه براساس توازن قوا (جنگ عادلانه و غیرعادلانه)، مقیاس‌های جغرافیای (جنگ‌های محلی، منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و جهانی)، با توجه به میزان منابع به کار گرفته شده در جنگ (جنگ عمومی و جنگ محدود)، نوع تاکتیک

(منظم «کلاسیک» و نامنظم «چریکی»)، و براساس نوع سلاح (هسته‌ای و غیرهسته‌ای)، در یک تقسیم کلی دیگر و با توجه به ابزارهای به کار رفته در جنگ و هدف اصلی آن، می‌توان جنگ‌ها را به سه دسته تقسیم کرد (شریفی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴):

الف) جنگ‌های سخت

ب) جنگ‌های نیمه سخت

ج) جنگ‌های نرم

در پی افزایش هزینه سیاست‌های جنگ طلبانه، کاهش میزان نفوذ و کارآمدی این سیاست‌ها و به ویژه تغییر فضای مناسبات بین بازیگران (تحت تاثیر روندهایی مانند فرهنگی شدن جوامع، جهانی شدن و غیره) شاهد کاهش ارزش گفتمان سلبی جنگ و شکل‌گیری گفتمان تازه‌ای می‌باشیم؛ در این گفتمان جنگ به ابزاری محدود و با هزینه بالا در تنظیم مناسبات بین بازیگران تنزل می‌یابد. همچنین جنگ هدف نبوده و وضعیتی طبیعی به شمار نمی‌آید، بلکه یک اضطراب است که به شکل «دفاع» تجلی می‌یابد. تحت تاثیر گفتمان ایجابی، شاهد تحول گونه‌های مختلف جنگ و پیدایش مفهوم «جنگ نرم» می‌باشیم. (افتخاری، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۰) جنگ نرم از جمله واژه‌هایی است که با وجود کاربرد زیادی که در سال‌های اخیر پیدا کرده، تاکنون تعریف مشخصی از آن ارائه نشده است و در تعاریف اندک ارائه شده نیز «قدرت نرم» بیش از «جنگ نرم» مورد توجه بوده است. (kamal, ۲۰۱۰) مفهوم جنگ نرم که در برابر جنگ سخت به کار گرفته می‌شود دارای تعریفی واحد نیست که مورد پذیرش همگان باشد؛ بنابراین تلقی و برداشت افراد، جریان‌ها و دولت‌های گوناگون از جنگ نرم متفاوت است.

«جان کالینز»، جنگ نرم را عبارت از استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن برای نفوذ در باورهای دشمن با توسل به شیوه‌هایی می‌داند که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شوند. «ترنس کوالتر»، جنگ نرم را تلاش عمومی برخی کشورها با بهره‌گیری از وسایل ارتباط جمعی برای کنترل، تغییر یا شکل دادن نگرش دیگر گروه‌ها می‌داند تا واکنش آن‌ها در یک موقعیت ویژه به اندازه‌ای که مطلوب تبلیغ‌گر است، تحت تاثیر قرار گیرد. «کیمبان یونگ» نیز جنگ نرم را بهره‌گیری کم و بیش عمدی، نظام مند و طراحی شده از نمادها می‌داند که به طور عمده از سوی تلقین و تکنیک‌های روانی مناسب و با هدف تغییر و کنترل افکار، عقاید، ارزش‌ها و در نهایت، تغییر رفتار آشکار کشورها به سوی مسیر تعیین شده همراه است. «الکساندر اسکانسکی»، هدف جنگ نرم را نه انهدام فیزیکی، بلکه تغییر رفتار مخاطب مطابق اراده تبلیغ‌گر می‌داند؛ به طوری

که مخاطب تحت تاثیر این تبلیغات با منافع ملی تبلیغ‌گر مخالفت نکند و چنان بر مغز مخاطب اثر گذارد که دیگر نیاز به ضربه زدن به بازویش نباشد. (مرادیان، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۱۱۶) با توجه به نشانه‌های جنگ نرم در محیط‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌توان آن را انعکاس فضای نامتقارن در رقابت‌های ایجاد شده سیاست بین‌الملل دانست. (۲۰۰۸، watanabe and et.al) بنابراین جنگ نرم و فضای نامتقارن در محیط منطقه‌ای رابطه ارگانیک وجود دارد.

به عنوان مثال برگر (۲۰۰۴) در بحث پیرامون ابعاد فرهنگی جهانی شدن اذعان داشت که فرهنگ‌های برخوردار از جذابیت نرم به منزله‌ی تهدیدی برای فرهنگ‌های دیگر محبوب می‌شوند. چه متولیان و حامیان این فرهنگ‌ها، عناصر و مولفه‌های فرهنگی خویش را به تدریج به سایر فرهنگ‌ها «اشاعه» می‌دهند و سرانجام با تغییراتی که در فرهنگ کشورهای آماج ایجاد می‌کنند، نظام سیاسی و ساختارهای اجتماعی آن کشورها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. از این بیان می‌توان نتیجه گرفت که از نظر این نویسنده، قدرت نرم یک کشور، برای کشورهای آماج، تهدید تلقی می‌شود. چه جذابیت حاصل از قدرت نرم کشور مبدا، ناخواسته بر افکار، باورها و رفتار، به ویژه رفتار سیاسی، مردم کشور مقصد تاثیر می‌گذارد و نظام و نظم مستقر کشور مقصد را دچار «چالش» می‌سازد. از این رو می‌توان بین قدرت نرم و تهدید نرم سطوح مختلفی را ترسیم نمود:

۱-۲. سطح راهبردی قدرت نرم

سطح راهبردی قدرت نرم متأثر از فرهنگ و اندیشه‌ی راهبردی یک کشور است. این سطح شامل رهبران و نخبگان یک کشور است و می‌تواند به عنوان بالاترین سطح از منبع قدرت نرم تلقی شود. به عبارت دیگر، این سطح، سطح اراده‌های سیاسی و استراتژی‌ها در محیط بین‌الملل است. هدف اصلی در این سطح افزایش قدرت هنجارسازی و تضعیف قدرت نرم حریف در محیط بین‌المللی است؛ بنابراین به هر میزانی که یک بازیگر و یا بازیگران بتواند در این سطح قدرت نرم ایجاد کنند یا بر قدرت هنجارسازی، فرهنگی و نرم دیگران تاثیر بگذارند، از میزان قدرت تاثیرگذاری هنجاری بیش‌تری در محیط بین‌الملل برخوردار خواهند بود. مهم‌ترین گروه آماج جنگ نرم، نخبگان و رهبران کشورهای مورد هدف است. اهداف جنگ نرم در این سطح عبارتند از:

- مدیریت ادراک نخبگان و رهبران کشور هدف با تاثیرگذاری بر اندیشه، نگرش و حوزه‌ی شناختی آنان؛
- مدیریت روحیه‌ی نخبگان و رهبران کشور هدف با تاثیرگذاری بر عزم و اراده‌ی آنان.

۲-۲. سطح میانی قدرت نرم

سطح میانی قدرت نرم بر عنصر مردمی قدرت ملی یک کشور تاکید دارد. قدرت نرم در این سطح متأثر از فرهنگ ملی و عمومی کشور است. فرهنگ ملی مجموعه‌ای از معارف، باورها، ارزش‌های پایه‌ای، نمادها و رویه‌های رفتاری مردم یک کشور است که سرمایه اجتماعی یک نظام سیاسی به شمار می‌آید. روحیه ملی، آستانه‌ی تحمل، اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی و سیاسی، آگاهی شهروندان بخش‌هایی از سرمایه‌ی اجتماعی و قدرت نرم در این سطوح هستند. سطح مردمی قدرت نرم، از اهداف سطح راهبردی (نخبگان و مسئولان نظام سیاسی) پشتیبانی می‌کند و به تصمیم‌های نخبگان و رهبران مشروعیت بخشیده و بر عزم و اراده آن‌ها تأثیر می‌گذارد. باورمندی یک ملت و میزان انسجام و عزم ملی متأثر از این سطح از قدرت نرم است. جنگ نرم در این سطح می‌تواند بر میزان قدرت نرم در حمایت مردم از سیاست‌های نظام و نخبگان موثر باشد. در صورتی که کشوری از قدرت نرم لازم در این سطح برخوردار باشد، به طور طبیعی آن کشور فاقد بحران‌های پنجگانه‌ی سیاسی، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، توزیع و هویت خواهد بود و بازدارندگی مردمی در برابر جنگ نرم شکل خواهد گرفت. در مقابل وجود بحران‌های پنجگانه‌ی فوق و همچنین فقدان قدرت نرم و توانایی‌های سازسازی‌های عمومی و برخوردارگی الگوهای رفتاری برتر و کارآمد که بتواند در حوزه‌ی فرهنگ ملی نهادینه شود، می‌تواند یک کشور را آسیب پذیر نموده و بسترهای تحقق جنگ نرم را در سطح میانی نظام سیاسی فراهم سازد.

۲-۳. سطح تاکتیکی قدرت نرم

پایین‌ترین سطح رویارویی قدرت نرم سطح تاکتیکی آن است و آن شامل قدرتی است که در سطح نیروهای مسلح یک کشور شکل می‌گیرد. این سطح از قدرت نرم متأثر از فرهنگ دفاعی یک کشور است. در این سطح، قدرت نرم به شکل تقابل اراده و روحیه‌ی جنگی رزمندگان دو یا چند کشور در میدان نبرد ظهور می‌یابد. قدرت نرم در این سطح بر اندیشه دفاعی و نگرش رزمندگان و همچنین بر میزان ایستادگی، مقاومت و آسیب‌پذیری آن‌ها موثر است. هدف اصلی از جنگ نرم در این سطح، تأثیر بر نگرش رزمندگان، سلب اراده و روحیه‌ی مقاومت در جبهه خودی توسط حریف است.

۳. انکار جنگ نرم

امروزه بسیاری از دستگاه‌های دولتی و رسانه‌ها که از ردیف‌های دولت، بودجه دریافت می‌کنند، هنوز به جنگ نرم روی داده اعتقاد ندارند. معتقدند که جمهوری اسلامی ایران دچار توهم توطئه است و مردم از توطئه چینی دشمنان بخصوص نظام سرمایه داری غرب و در راس آن آمریکا مدام سخن می‌گویند در حالی که چنین چیزی وجود ندارد و بیشتر به یک توهم شبیه است تا واقعیت. رهبر معظم انقلاب اسلامی درس‌خوانی‌ها، بیانات و مکتوبات، موضوع مزبور را تایید کرده و فرموده اند:

متأسفانه عده‌ای امروز حساسیت پیدا کرده‌اند؛ که چرا می‌گویید دشمن؛ خود دشمن می‌گوید که من برای ایجاد اختلال در ایران بودجه می‌گذارم؛ برای تشنج افکار در ایران رادیو درست می‌کنم؛ می‌خواهم مردم ایران دو دسته شوند. ما بگوییم نیست. این ساده لوحی است.

مسأله‌ی تهاجم واقعیت روشنی است و با انکار، نمی‌توان اصل تهاجم را از بین برد. امروز هیچ کشور دیگری در دنیا پیدا نمی‌کنید که اینجور آماج حملات باشد و جمهوری اسلامی دارد مقاومت می‌کند. این، کم چیزی نیست. توطئه توهم نیست؛ این را جوان‌ها، بدانند.

حضور دشمن را در پشت پرده فرهنگ و سیاست جدی بگیرید، نباید غافلانه و ساده لوحانه بعضی از پدیده‌ها را جدای از علت و بریده از عامل اصلی‌اش تلقی کرد و به این و آن نسبت داد.

مراقب باشید که اگر شما غفلت می‌کنید، دشمن از شما غفلت نمی‌کند. دشمن با کمال هوشیاری مراقب است.

۴. چرایی انکار جنگ نرم

به نظر می‌رسد عدم باور به جنگ نرم و یا انکار و نپذیرفتن جنگ نرم سه دلیل عمده داشته باشد:

الف) تدریجی، پنهانی و مخفیانه بودن جنگ نرم

یکی از ویژگی‌های جنگ نرم، تدریجی، پنهانی و مخفیانه بودن آن است. این جنگ به صورت آرام شروع شده و به صورت تدریجی به سمت جلو حرکت می‌کند. زیر سطحی، غیر آشکار و نامحسوس بودن جنگ نرم موجب شده تا برای بسیاری از افراد،

۱۰۷

دانشنامه مطالعات
قدرت نرم

دکتر مرتضی علویان و همکار
جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران؛ توهم یا واقعیت؟

قابل شناخت نباشد و حتی گاهی انکار شود. به همین دلیل، تشخیص آن، به ویژه در مراحل اولیه نیاز به بصیرت و روشن بینی خاصی دارد. خطر اصلی جنگ نرم هم از همین جهت است که بسیاری از مردم و حتی تصمیم گیران سیاسی و فرهنگی جامعه، متوجه آن نمی‌شوند و حاضر نیستند وجود آن را بپذیرند. به همین دلیل، در مقابل کسانی که از وقوع چنین جنگی سخن می‌گویند، مقاومت می‌کنند و آنان را به «توهم جنگ» و «توهم توطئه» متهم می‌کنند. بی‌جهت نیست که از اواخر دهه شصت، مقام معظم رهبری دائماً و با بیانات متعدد و متنوعی از وقوع جنگی همه جانبه و فراگیر به نام جنگ فرهنگی و تهاجم فرهنگی و جنگ نرم سخن می‌گویند؛ اما هیچ اراده‌ای در میان بسیاری از اربابان و اصحاب فرهنگ و مسئولان نظام، برای مقابله با آن مشاهده نمی‌شود. مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای محترم مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۸۸/۷/۲ فرمودند: «این جور نیست که شما خیال کنید توطئه نسبت به این کشور، یک توهم است. نه؛ یک واقعیت است. از همه طرف دارد توطئه می‌شود. ممکن است کسی که در جهت آن توطئه‌ها در داخل کشور محور حرکت قرار می‌گیرد خودش اصلاً نفهمد. فهمیدن این هم ذکاوت می‌خواهد. بعضی این ذکاوت را ندارند.» (www.Leader.ir/langs)

ب) غفلت امنیتی و عدم پیش بینی درست تهدیدات امنیت ملی

اگر امنیت ملی یک کشور را، شرایط و فضایی بدانیم که یک ملت در چهارچوب آن می‌تواند اهداف و منافع ملی و حیاتی خود را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی حفظ نماید، می‌توان گفت امنیت ملی یا ارزش‌های حیاتی یک کشور دارای سه محور کلی تمامیت ارضی، ایده و الگوهای رفتاری و حاکمیت سیاسی است. با توجه به توضیحات فوق منظور از تهدید امنیت ملی، عنصر یا وضعیتی است که ارزش‌های حیاتی سه گانه‌ی یاد شده را به خطر اندازد. متأسفانه نگرش امنیتی برخی از نخبگان به تهدید، قدرت و امنیت سنتی و سخت‌افزارانه است و همچنان بر بعد سخت‌افزاری تهدید تأکید دارند و چالش‌های نرم‌افزاری را نمی‌پذیرند. در حالی که منابع تهدید و اهداف مرجع امنیت به طور کلی دگرگون شده است.

بدترین وضعیت برای یک نظام سیاسی و نخبگان آن این است که یا تهدیدات امنیتی را بیش از آن چه است به صورت اغراق آمیز و با وسواس و بی‌رویه برآورد نمایند و یا این که تهدیدات واقعی و قطعی را انکار نموده یا توان برآورد و پیش بینی تهدید را نداشته باشند. وسواس امنیتی این است که ارزش امنیتی مقولات بیش از آن چه که هست، ارزیابی شود و جامعه همواره وضعیت اضطراری را تجربه می‌کند و مسئولان به شکل

افراطی هر پدیده‌ی ساده‌ای را امنیتی می‌کنند. در این وضعیت، جامعه مکرر دچار التهاب خواهد شد و عزم، اراده و امید به پیروزی در مقابله با تهدید و جنگ دشمن از بین خواهد رفت. در مقابل غفلت امنیتی این است که تهدید نادیده گرفته شود و از آن غافل شود. طرح مساله توهم توطئه و تهدید در این چهارچوب قابل بررسی است. در این وضعیت، ارزش امنیتی موضوعات کم‌تر از آن چه که هست ارزیابی می‌شود و یا برخی از چالش امنیتی همچون جنگ نرم دشمن نادیده گرفته می‌شود. و از آن جایی که کشور مورد آماج جنگ، اعم از سخت و نرم در شناسایی و برآورد تهدیدات امنیت ملی خود ناتوان است و یا تهدید علیه خود را انکار کرده است، بدیهی است کشوری که تهدید را باور ندارد، برآورد و پیش بینی تهدید نخواهد داشت و به طور طبیعی، تمهیداتی برای پیشگیری از وقوع تهدید دیده نخواهد شد. این نظام فاقد بازدارندگی در برابر تهدید خواهد بود. و با دست خویش بهترین حالت را برای مهاجم فراهم می‌نماید.

ج) رویکرد لیبرالیستی به مدیریت فرهنگی

یکی از مهم‌ترین عوامل بسط و گسترش دامنه‌ی تهاجم فرهنگی در جامعه، عدم توجه جدی به مقوله‌ی مدیریت فرهنگی در سطح کلان و خرد، فقدان برنامه برای تربیت مدیران فرهنگی شایسته و کارآمد و فقدان سیاست‌های موثر متناسب با فضای جامعه‌ی دینی و انقلابی در این حوزه است. متأسفانه ضعف در این حوزه متاثر از رویکردهای موجود به مقوله‌ی فرهنگ و مدیریت بر فعالیت‌های فرهنگی است. این که اهمیت و اصالت فرهنگ تا چه حدی است؟ فرهنگ چه نسبتی با دیگر عرصه‌های اجتماعی دارد؟ آیا فرهنگ یک متغیر مستقل است یا یک متغیر وابسته؟ نسبت دولت با مدیریت فرهنگی چیست؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، سه دیدگاه کلی وجود دارد. در نگرش مارکسیستی، فرهنگ به خودی خود و ذاتاً هیچ گونه اصالتی ندارد، بلکه تابعی از اقتصاد فرض می‌شود. اقتصاد زیر بنا است و مولفه‌هایی همچون فرهنگ، سیاست و اخلاق روبنا است، یعنی خاستگاه فرهنگ، اقتصاد و معادلات اقتصادی جامعه است. در نگرش لیبرالیستی، فرهنگ در قلمروی خصوصی افراد تعریف می‌شود. بنابراین فرهنگ در زمره‌ی مقولات نسبی و شخصی قرار می‌گیرد. چیزی به نام فرهنگ رسمی و عمومی و ارزش‌هایی که باید از آن در جامعه حراست شود، وجود خارجی ندارد، چون اعتقادی به ارزش‌های پایه‌ای وجود ندارد. در این نگرش کالا و محصول فرهنگی تابع میل جامعه ارزش‌گذاری می‌شود. آنچه ملاک و معیار است، سلیقه و خواست مردم است. این دیدگاه، دیدگاه غالب بر دنیای غرب بوده و رایج‌ترین نگرش در جهان است.

اما نگرش سومی وجود دارد که عبارت است از نگرش اسلامی. به طور مختصر می‌توان گفت که از دیدگاه اسلام، آن چه اصالت دارد، فرهنگ است. از این زاویه، فرهنگ مقوله‌ی انسانی است که ادیان الهی برای دگرگون ساختن فرهنگ موجود به سوی انسانیت و کمال، برنامه داشته است و رسالت اصلی سفیران الهی تعلیم و تزکیه و رسالت فرهنگی است. در این رویکرد فرهنگ نقش بنیادین و زیرساختی دارد و اغلب الگوها و هنجارهای رفتاری یک جامعه، متأثر از فرهنگ آن جامعه است. بنابراین در چهارچوب این رویکرد، سیاست گذاری و مدیریت فرهنگی اجتناب ناپذیر است و دولت مسئول حفظ، حراست و توسعه ارزش های فرهنگی در جامعه هستند و باید مراقبت کنند تا در برابر سایر فرهنگ‌ها و تهاجم فرهنگی دشمنان، فرهنگ ایرانی - اسلامی آسیب نبیند. متأسفانه باید اذعان نمود بسیاری از نخبگان و مسئولان اجرایی در دولت‌های مختلف در طول بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی، فاقد چنین رویکردی بوده‌اند و در عمل، با وجود متدین و انقلابی بودن آنان، در مدیریت امور فرهنگی ناموفق و از نگرش لیبرالیستی برخوردار بوده‌اند.

۵. زاویه های مختلف ادراک جنگ نرم

نخستین گام در مقابله با جنگ نرم دشمنان علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران پذیرش وقوع جنگ نرم است. حل مساله مزبور از طرق مختلف امکان پذیر است. اول این که جنگ‌های سخت با جنگ‌های نیمه‌سخت و نرم مقایسه و تفاوت‌های آن‌ها تبیین شوند. دوم این که سرمایه‌گذاری‌های دشمن در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جنگ نرم تشریح گردد و سوم این که جنگ نرم در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی ملموس و عینی شود.

۱-۵. مقایسه جنگ‌های سخت، نیمه سخت و نرم

بیشتر افراد با قدرت سخت و کارکردهای آن آشنایی دارند. قدرت سخت یعنی توانایی ایجاد زور و اجبار که از اقتدار نظامی یک کشور ناشی می‌گردد. قدرت سخت که در این جا آن را جنگ سخت می‌نامیم با استراتژی تهدید، اجبار، فشار و به کارگیری ادوات و ابزار نظامی، دولت‌های ضعیف را سرکوب، منهدم و یا به تسلیم وا می‌دارند که امروزه از آن به عنوان براندازی سخت یاد می‌گردد. در براندازی سخت مراکز قدرت و حیاتی حکومت هدف قرار می‌گیرد، سپس ارکان حمایتی نظام را تضعیف و از یک دیگر جدا می‌کند. به عبارت دیگر منظور از جنگ‌های سخت، جنگ‌های نظامی و درگیری‌های

فیزیکی میان سربازان و نظامیان مهاجم و جبهه مقابل است. جنگ‌های سخت معمولاً به منظور تسخیر یک سرزمین یا بخشی از یک سرزمین شروع می‌شوند و پس از موفقیت طرف مهاجم و یا پس از برجای ماندن تلفات انسانی فراوان از طرفین، پایان می‌پذیرد که البته وقتی یک سرزمین از سوی مهاجم اشغال می‌شود، حکومت آن و نظام سیاسی پیشین آن نیز تغییر می‌کند و حاکمانش از سوی نیروی مهاجم و فاتح، تعیین می‌گردند. در جنگ‌های نیمه‌سخت هم هدف تسخیر یک حکومت و سرنگون کردن یک نظام سیاسی است ولی در این جنگ‌ها، سپاه دشمن علناً و عملاً وارد درگیری نمی‌شود؛ بلکه با فراهم کردن زمینه‌های لازم سعی می‌کنند مهره‌های خود را از طریق کودتای نظامی به قدرت برسانند. رژیم‌های کودتا همگی محصول جنگ‌های نیمه‌سخت‌اند. معمولاً در کودتاها، نظام حکومتی و قوانین حاکم بر کشور، دچار تغییر اساسی و بنیادین نمی‌شوند، بلکه تغییرات نوعاً در سطح رهبران و مسوولان ارشد و احیاناً سیاست‌های داخلی یا خارجی یک کشور صورت می‌گیرد. به تعبیر هانتینگتون: «یک کودتا تنها رهبری و شاید سیاست‌های یک حکومت را دگرگون می‌سازد.» (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۵)

ولی در جنگ نرم، لاقلاً در مراحل اولیه جنگ، هیچ منازعه فیزیکی و سختی صورت نمی‌گیرد. چون جنگ نرم از سنخ جنگ فرهنگی است. ابزارها و ادوات جنگی در این نوع جنگ از سنخ ابزارهای فرهنگی و فکری و اندیشه‌ای‌اند و نه ابزارها و وسایل نظامی. دشمنان در جنگ نرم به دنبال تسخیر باورها و ارزش‌های یک ملت‌اند. تصرف قلب‌ها و مغزها هدف اصلی جنگ نرم است و وقتی به هدف نایل شوند، در حقیقت جبهه مقابل را به جبهه خودی تبدیل کرده‌اند و در چنین صورتی اصولاً نیازی به تسخیر نظامی کشور و یا دخالت رسمی و مستقیم در تغییر نظام حاکم بر آن نیست؛ بلکه این اهداف را خود آن ملت، که همگی یا بخش عمده‌ای از آن‌ها در اثر جنگ نرم به جبهه دشمن پیوسته‌اند، تامین می‌کنند و احیاناً اگر نیازی به جنگ سخت باشد، با کم‌ترین مقاومت از سوی کشور هدف رو به رو خواهند شد و با هزینه بسیار اندک به هدف اصلی خود نائل می‌شوند. از این رو می‌توان گفت جنگ نرم دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد:

ذهنی (غیر محسوس و ناملموس)، تدریجی، ابهام‌آمیز، غلبه بعد فرهنگی آن بر اساس ابعاد، داشتن اثرهای عمیق، برنامه‌ریزی شده، غافل‌گیر کننده، کم هزینه، دارای محیط ژئوپلیتیکی خاص، بهره‌گیری از الگوی کنش مستقیم، هویت محور، تاکید بر روش‌های غیر خشونت‌آمیز، شمول گسترده بازیگران و غیره (قاضی زاده، ۱۳۹۰: ۴۹۳-۴۹۲)

به طور کلی جنگ‌های سخت، دکترین حاکم در دوران استعمار کهنه- که تقریباً از

قرن پانزدهم میلادی آغاز شد- بودند؛ جنگ‌های نیمه‌سخت رویه‌های حاکم در دوران استعمار نو و جنگ نرم وجهه غالب استعمار در دوران استعمار فرانو هستند. در دوران استعمار کهنه، استعمارگران از طریق لشگرکشی‌های نظامی و با تکیه بر قدرت نظامی خود به تسخیر سرزمین‌های دیگر می‌پرداختند. در استعمار نو، از طریق حکومت‌های دست‌نشانده و مزدوران داخلی و قوانین و مقررات بین‌المللی اهداف استعماری خود را دنبال می‌کردند و در استعمار فرانو از طریق تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و یا به اصطلاح جدیدتر و کامل‌تر از طریق جنگ نرم به فعالیت می‌پردازد. (شریفی، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۰)

تجربه تاریخی بشر، نشان داده است که جنگ‌های سخت و نیمه‌سخت، کارایی چندانی ندارند. تاثیرگذاری آن‌ها کوتاه مدت و لغزنده می‌باشد و هزینه‌های فراوانی برای مهاجمان در پی دارند. محصول جنگ‌های نیمه‌سخت نیز معمولاً برپایی یک دیکتاتور تمام عیار است و در بسیاری از موارد، موجب جنگ‌های خیابانی و ناامنی‌های درازمدت اجتماعی می‌شود. دست کم این که امنیت روانی و استقرار فکری جامعه را از بین می‌برد. به همین دلیل، استعمارگران به این نتیجه رسیده‌اند که اگر بخواهند به طور کامل بر مخالفان خود غلبه کنند و سیطره طولانی مدت خود را حفظ کنند، باید شیوه استعماری خود را تغییر دهند. راه تثبیت بر یک کشور، تهاجم فرهنگی و جنگ نرم است؛ زیرا:

الف) میزان و گستره تاثیرگذاری جنگ نرم، غیرقابل مقایسه با جنگ‌های سخت و نیمه‌سخت است. دستاوردها در جنگ‌های سخت و نیمه‌سخت نوعاً در سطح جابجایی حاکمان و کارگزاران سیاسی باقی می‌مانند؛ اما در جنگ‌های نرم، به عمق باورها و ارزش‌های یک ملت نفوذ می‌کنند. حداکثر تاثیرگذاری جنگ‌های سخت و نیمه‌سخت در سطح نخبگان سیاسی است؛ اما در جنگ‌های نرم گستره تاثیرگذاری، در همه سطوح و لایه‌های اجتماعی یک جامعه است. تاثیر جنگ نرم تاثیری دائمی و زوال‌ناپذیر است.

ب) تصرف زمین و منطقه جغرافیایی - که هدف نهایی جنگ‌های سخت است - معمولاً با مقاومت شدید از سوی مردم مواجه می‌شود و به همین دلیل، دوام چندانی ندارد؛ در حالی که در جنگ نرم، به دلیل مخفیانه و نامرئی بودن، نه تنها مقاومت چندانی در مقابل مهاجمان صورت نمی‌گیرد، بلکه در صورت موفقیت، تاثیرگذاری آن بسیار با دوام است.

ج) نیروهای مهاجم در جنگ سخت، معمولاً با نیروهای ورزیده و کارکشته نظامی روبه‌رو می‌شوند؛ لذا تلفات مهاجمان نیز تلفاتی سنگین است؛ اما در جنگ نرم خط مقدم جبهه کشور مورد هجوم را افرادی ضعیف و عمدتاً ناآگاه و ناتوان و غیرمسلح تشکیل

می‌دهند؛ افرادی که از بنیه‌های اعتقادی و فرهنگی محکمی برخوردار نیستند. در عین حال، سریع و آسان هم جذب نیروهای مهاجم می‌شوند و به عنوان پیاده نظام مهاجمان، در جبهه مقابل عمل می‌کنند.

د) افرادی که در جنگ‌های سخت در مقابل دشمنان کشته می‌شوند، معمولاً افرادی قهرمان و مقدس خواهند شد و موجب زنده نگه داشتن روح مقاومت در اعماق وجود مردمان؛ اما تلفات انسانی در جبهه جنگ نرم، چنین نیست. نه تنها قربانیان فرهنگی، رنگ تقدس و نیروبخشی ندارند، بلکه آثار کاملاً مخربی برجای می‌گذارند.

۲-۵. تشریح سرمایه‌گذاری‌های دشمن در حوزه‌های نرم افزاری و سخت افزاری جنگ نرم

بدون شناخت دقیق امکانات و ابزارها و شگردهای دشمن، ادراک صحیحی از جنگ نرم به دست نمی‌آید و هرگز نمی‌توان امیدی به مقابله درست و نتیجه بخشی با آن داشت. آن چه مشهود است، این است که در این جنگ همه جانبه غرب علیه اسلام و جمهوری اسلامی، اولاً، دشمنان برای همه مخاطبان در همه سطوح سنی و لایه‌های اجتماعی برنامه دارند. ثانیاً، از همه شگردها و هنرهای تبلیغی مدرن برای این منظور استفاده می‌کنند. ثالثاً، همه امکانات و توانمندی‌های خود را در این راستا به کار گرفته‌اند. از این رو مقام معظم رهبری می‌فرماید:

امروز تهاجم فرهنگی با استفاده از ابزارها و فن‌آوری‌های جدید ارتباطی خیلی جدی است. صدها وسیله و راهرو اطلاعات به سمت فکر جوان و نوجوان ما وجود دارد. از انواع شیوه‌های تلویزیونی و رادیویی و رایانه‌ای و امثال این‌ها، دارند استفاده می‌کنند و همین طور به صورت انبوه، افکار و شبهه‌های گوناگون را در آن‌ها می‌ریزند. باید در مقابل این‌ها ایستاد. امروز نمی‌شود به همان روش‌های قدیمی خودمان اکتفا کنیم. (۱۳۷۱/۹/۱۹)

ایشان در کلامی دیگر می‌فرماید:

امروز دشمن، جبهه وسیعی را با استفاده از ابزارهای موثر خطرناک و کارآمد و نیز با بهره‌گرفتن از علم و تکنولوژی تشکیل داده است تا جمهوری اسلامی را هدف یک رویش همه جانبه فرهنگی قرار دهد. مقابله با این تهاجم بسیار خطرناک و ویرانگر، نیازمند هوشیاری و استفاده از ابزار و روش‌های مشابه دشمن یا شیوه جایگزین آن است. (همان)

انقلاب فناوری‌های ارتباطی - اطلاعاتی به ویژه پیدایش رسانه‌های الکترونیکی جدید، تمام شئون زندگی انسان‌ها را متاثر نموده است. بر این اساس می‌توان گفت که انسان‌ها

اکنون محصور ارتباطات و اطلاعاتی هستند که از طریق وسایل گوناگون، ذهن آن‌ها را در راستای اهداف از پیش تعیین شده خود حرکت می‌دهند.

تردیدی نیست که سازوکارهای فناوری‌های ارتباطی - اطلاعاتی، همچون ماهواره و پرتو امواج نامرئی شبکه‌های الکترونیکی جهانی، تار و پودهای قدرت تمدن‌های آینده را تشکیل خواهد داد. بنابراین در عصر انقلاب اطلاعاتی ارتباطی، دسترسی به قدرت فناوری اطلاعاتی، اصلی‌ترین ابزار برخورداری از قدرت نرم و آرام یا قدرت معنوی در مقابل قدرت سخت و خشن و یا قدرت مادی است.

شبکه‌های رایانه‌های، ماهواره‌ها، تلویزیون‌های جهانی، بسیاری از مفروضات و اصول پیشین قدرت را به چالش طلبیده‌اند و چنان جغرافیای جدیدی از مناسبات قدرت را در سطح جهان پدید آورده‌اند که تا بیست سال پیش حتی تصورش هم غیرممکن بود (هیبلزگری، تقاء، ۱۳۸۱: ۴۸). جغرافیای جدید، جغرافیایی است مجازی و بنمایه مقاومت‌های سیاسی و فرهنگی که ناگزیر باید در همین فضای الکترونیکی عرض اندام کند. امروزه اهمیت فناوری‌های ارتباطی اطلاعاتی بویژه رسانه‌های نوین از کارویژه خاص خود به عنوان کانال‌هایی نشأت می‌گیرد که سیاستمداران و دولتمردان از طریق آن‌ها می‌کوشند مخاطبان آن سوی مرزها را تحت تأثیر قرار دهند؛ چراکه رسانه‌ها ابزار مناسب قدرت نرم به شمار می‌روند که از توانایی لازم و مؤثری برای نفوذ در افکار عمومی آن سوی مرزها برخوردارند. این ویژگی وسایل ارتباطی - اطلاعاتی جدید، زمینه ساز به کارگیری گسترده و روز افزون عملیات روانی و اقناع افکار عمومی کشورهای هدف (آماج) شده است (خرازی، ۱۳۸۲: ۲۶۴)

راه اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای که اکثر قریب به اتفاق برنامه‌های آن‌ها با سنت و فرهنگ ایرانی و اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران در تضادند، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای استکبار جهانی در جنگ نرم علیه ارزش‌های اسلامی ایرانی است. در بین شبکه‌های ماهواره‌ای که به سهولت در ایران قابل دریافت است بیش از ۳۸۰ کانال خاص موسیقی وجود دارد که شبانه روز در حال پخش موسیقی، آهنگ‌های درخواستی و کنسرت هستند. عموم این برنامه‌ها آکنده از حرکات ضد اخلاقی است. در حوزه کودک و نوجوان بیش از ۲۵۰ کانال ماهواره‌ای قابل دریافت در ایران است. ضمن آن که بخش مهمی از برنامه‌های کانال‌های عمومی نیز به پخش برنامه‌های کودک و نوجوان اختصاص دارد. این شبکه‌ها علاوه بر پخش کارتون‌هایی که عموماً در تضاد با مبانی اخلاق ماست، به فرهنگ سازی ارزش‌های لیبرالی و اومانیستی غرب در ذهنیت اطفال ایرانی می‌کند و

آنان را شیفته زندگی آمریکایی و غربی می‌نماید. در حوزه مصرف زدگی و فرهنگ سازی پوشش و مد، حدود ۸۰ شبکه وجود دارد که اختصاص به نمایش مد و لباس دارد. لباس هایی که رسماً تبلیغ فرهنگ عریانی است.

در سال‌های اخیر شبکه‌های مختلفی در ماهواره به نام تشیع با هدف اختلاف میان مسلمانان ایجاد شده اند که در این بین می‌توان به شبکه اهل بیت، شبکه فدک، شبکه سلام اشاره نمود که به نام دین و مذهب تشیع راه اندازی شده و در پس پرده آن دامن زدن به اختلافات میان شیعه و سنی و از هم گسستگی مسلمانان و نیز تبلیغ اسلام منهای سیاست در دستور کار قرار دارد. این شبکه‌های افراطی شیعه که در آمریکا و انگلستان مستقر هستند و با دلارهای آنان حمایت می‌شوند، با فحش و دشنام دادن‌های متنوع و مکرر به مقدسات اهل سنت، موجب می‌شود اهل سنت نیز موضع گیری‌های افراطی و متشددی برای تقابل با شیعیان اتخاذ کنند که در این میان تکفیری‌ها فرصت را غنیمت می‌شمارند که در جهت تامین مصالح آمریکا و اسائیل خواهد بود. نشست‌های متعدد وزارت اوقاف مصر و دانشگاه الازهر برای مقابله با تبشیر شیعی در همین راستا قابل ارزیابی است در حالی که همین الازهر بود که با تلاش‌های مخلصانه آیت الله بروجردی و فتوای شیخ شلتوت مذهب شیعه را در مصر به رسمیت شناخت. تضعیف تشیع در مصر، سودان و تونس ارمغانی است که این نوع شبکه‌ها برای شیعیان به همراه داشته است.

جریان ضد شیعی نیز با همکاری وهابیون و سازمان سیا اقدام به راه اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای کرده‌اند که اعتقادات شیعی ایرانیان را هدف قرار دهند. پس از آغاز به کار نخستین شبکه‌های ماهواره‌ای وهابیون به زبان فارسی به نام شبکه نور، دو شبکه دیگر نیز در راستای تشدید سیاست شیعه ستیزی وهابیت به نام‌های وصال فارسی و کلمه راه اندازی شده است. هدف عمده تاسیس شبکه وصال تاثیرگذاری بر مناطق عرب زبان جنوب ایران و جذب هوادار برای این فرقه ضاله می‌باشد. در این شبکه همچنین برنامه هایی نیز برای ایجاد تفرقه میان اقوام مختلف عرب زبان خوزستان تهیه شده است. شبکه ماهواره‌ای کلمه نیز به زبان فارسی به تبلیغ وهابیت و طرح شبهات متعدد علیه شیعه اقدام می‌کند.

یکی از سازوکارهای جنگ نرم در راستای تغییر یا براندازی رژیم ایران راه اندازی انقلاب مخملی است. در آمریکا بنیادها و موسسات متعددی وجود دارد که پس از سقوط شوروی سابق برنامه ریزی و بودجه اختصاص داده تا آمریکا اقدام به براندازی نظام‌های ضد آمریکایی با توسل به انقلاب‌های رنگین انجام دهد. این انقلاب‌ها تاکنون در روسیه

سفید، قرقیزستان، ازبکستان، اکراین، گرجستان، تاجیکستان و در سال‌های اخیر در ایران با صرف میلیون‌ها دلار دنبال شده است. از جمله این بنیادها، بنیاد سوروس، صندوق اتحادیه ملی برای دموکراسی، موسسه البرت انیشتین، موسسه هادسون، موسسه ایالات متحده برای صلح می‌باشد. شیوه اصلی این سازوکار، برنامه ریزی داخلی و خارجی در کشور هدف با پرداخت هزینه‌ها از جمله هزینه رسانه‌ای، حمایت از نهادهای مدنی متمایل به غرب، آموزش تخصصی مراحل انقلاب مخملی به رهبران آن، بسیج مردمی و جوانان، سازماندهی ارتباطی و اطلاعاتی و تبلیغی تا دستیابی به هدف یعنی سقوط آن نظام و جایگزینی جریان مطلوب غرب پیش می‌رود. (رنجبران، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۲۰)

یکی دیگر از سازوکارهای جنگ نرم دشمن تلاش برای به‌سخره گرفتن و القای شبهه، شک و تردید در مورد دستاوردهای الگوی توسعه ایرانی-اسلامی در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و تکنولوژیک در سه دهه گذشته است. بدین صورت که تمام دستاوردهای مثبت را تخطئه کرده با شک و تردید در مورد آن‌ها القا می‌کند. در حالی که نقاط منفی و ضعف را برجسته می‌نماید. هدف از این سازوکار ایجاد روحیه یاس، ناامیدی، ترس از آینده و در نهایت تزلزل در اراده مردم و رهبران جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسیر و الگوی توسعه اتخاذ شده و آینده آن است. هدف دیگر با تبلیغات منفی از مدل توسعه ایرانی با تعابیری مانند تروریست پرور، جنگ افروز، تلاش کننده برای تولید بمب اتم در افکار عمومی دیگر کشورها باعث ترساندن ملت‌های دیگر شده تا از مدل جمهوری اسلامی ایران الگو برداری نکنند. (۲۰۰۵: monsoon) بدین ترتیب با این سازوکار یکی دیگر از منابع قدرت نرم ایران را تخریب نموده و روحیه ملی و اعتماد به نفس را برای ادامه حرکت به پیش را از آن‌ها سلب می‌نماید. (۱، ۲۰۰۹: war-reh) مقام معظم رهبری در خصوص القای ناامیدی دشمن در حرم مطهر امام رضا (ع) می‌فرماید:

همیشه دشمنان بیرونی ملت ایران سعی کرده اند این میکروب‌ها را درون جامعه ایرانی رسوخ دهند " شما نمی‌توانید "، " شما قادر نیستید "، " آینده تان تاریک است □، " افقتان تیره است "، " بیچاره شدید "، " پدرتان درآمد "، سعی این بوده است که ملت ما را نا امید، کسل، بی اعتماد به نفس، تنبل و چشم به دست بیگانه بار بیاورند. (۱۳۸۶/۱/۱) موارد فوق که به اجمال بیان شد بخشی از سازوکارهای استکبار جهانی است که نشان می‌دهد آن‌ها دنبال هویت زدایی از کشورهای غیر غربی و به ویژه اسلامی و تبلیغ و ترویج فرهنگ منحط غربی هستند.

۵-۳. محسوس و عینی نمودن جنگ نرم

بدون تردید اگر دشمن، جامعه‌ای را برای تهاجم خود به عنوان هدف در نظر بگیرد، به دلیل شکل‌گیری ساختار آن جامعه بر ارکان اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، مسلم است که این ارکان به سبب نقش مستقیمی که در مقاومت در مقابل دشمن ایفا می‌کنند، در متن و محور فعالیت‌های دشمن واقع می‌شوند؛ به نحوی که مجبور می‌شود با استفاده از تمام توان خود برای یورش به آن‌ها اقدام نماید. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری فرمودند: «باید ابعاد دشمن و ابعاد دشمنی را بدانیم تا بتوانیم بر او فایق بیاییم» (۱۳۸۸/۷/۲)

پس از انقلاب اسلامی و به خطر افتادن منافع استکبار جهانی و در راس آن آمریکا دشمنان اسلام به روش‌های مختلف سعی در مبارزه و براندازی نظام جمهوری اسلامی داشته‌اند. دشمن که در منطقه و جهان اسلام منافع خود را از دست رفته می‌دید برنامه مبارزاتی خود را در سطح وسیع پایه‌ریزی کرد و ابتدا از موضع جنگ سخت وارد شد و با باز کردن جبهه‌های متعدد داخلی و خارجی از قبیل مبارزه مسلحانه منافقین و چریک‌های فدایی و حزب توده و ترور شخصیت‌های ممتاز انقلاب در حادثه هفتم تیر و انفجار حزب جمهوری اسلامی و طراحی کودتای نوژه و حمله نظامی مستقیم به طبرس و جنگ تحمیلی علیه ملت ایران توسط مزدور و دست‌نشانده خود صدام سعی در نابودی پایه‌های مستحکم انقلاب کرد اما این انقلاب که با عنایت الهی و فداکاری مردم ایران اسلامی مقاومت هشت ساله خود را رقم زد و با دست خالی و تنها با اتکا به قدرت الهی دشمن را از سرزمین خود بیرون و شکست را به آنان تحمیل کرد. دشمن که با بسیج و انسجام گسترده کفر جهانی علیه ایران تصور شکست را نمی‌کرد با دادن تلفات فراوان زمین‌گیر و با پذیرش ذلت دست به عقب‌نشینی از مرزهای جمهوری اسلامی زد.

دشمن بار دیگر با ترفندی جدید سعی در ضربه زدن به جمهوری اسلامی نمود. او جنگی نفس‌گیر در حوزه اقتصادی را که در دوران جنگ تحمیلی آغاز کرده بود، تشدید کرد و به محاصره اقتصادی و تحریم‌های گسترده رنگ و بوی جدید داد و در کنار آن جنگ دیپلماتیک، جنگ رسانه‌ای و عملیات روانی را تقویت کرد که ملت ایران باز با ایمان به اسلام، مقاومت آگاهانه و انسجام درونی کمر استکبار را به خاک نزدیک کرد.

تئورسین‌های نظامی و اطلاعاتی و سیاسی غرب به این نتیجه رسیده‌اند که راه‌اندازی یک جنگ سخت همه‌جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران یا امکان ندارد و یا بی‌فایده است. مارک پالمر، از اعضای برجسته کمیته خطر جاری، به صراحت مخالفت خود را با

حمله نظامی آمریکا و غرب، علیه جمهوری اسلامی اعلام می‌کند و می‌گوید ویژگی‌های ژئوپلیتیک و فرهنگی و منابع طبیعی و نیروی انسانی و امکانات نظامی جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که امکان پیروزی در هرگونه عملیات نظامی علیه آن، نزدیک به صفر است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۶۲-۶۱) وی تاکید می‌کند تنها راه مبارزه با ایران، مبارزه نرم است و به تصمیم گیران و سیاستمداران غربی، توصیه می‌کند که دکترین‌های جنگ نرم را علیه ایران به کار گیرند. کمیته خطر جاری، تنها راه تغییر نظام جمهوری اسلامی را استفاده از استراتژی موسوم به دلتا که محور آن، استفاده از دکترین مهار، نبردهای رسانه‌ای و سامان دهی نافرمانی‌های مدنی است، می‌داند.

با مطالعه در ایده‌ها و اندیشه‌های فرماندهان و نظریه پردازان جنگ نرم و همچنین بررسی رفتارها و فعالیت سربازان این جنگ، می‌توان گفت که جنگی همه جانبه و بسیار وسیع علیه مردم ما در جریان است. این جنگ به پهنای همه باورها و ارزش‌ها و رفتارهای اسلامی مردم ما می‌باشد. اجمالا می‌توان گفت، همه ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی ما درگیر با جنگ نرم دشمنان است. آنان از هیچ روزنه‌ای برای نفوذ در افکار و اندیشه‌های مردم، فروگذار نمی‌کنند. بسیار هدفمند در حال فعالیت و برنامه ریزی هستند. در یک بررسی کلی و با تکیه بر اسناد منتشر شده از سوی اتاق‌های فکر و مراکز تصمیم سازی غرب، می‌توان شگردها و شیوه‌های دشمنان در جنگ نرم، علیه جمهوری اسلامی را در دسته‌های زیر ارائه داد: ۱. ابعاد فرهنگی ۲. ابعاد اقتصادی ۳. ابعاد سیاسی ۴. ابعاد اجتماعی.

۵-۳-۱. ابعاد فرهنگی

بعد فرهنگی مهم‌ترین بعد جنگ نرم است. تهاجم فرهنگی، مقدمه جنگ نرم به شمار می‌آید؛ زیرا عاملان جنگ نرم در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از سازوکارها و روش‌های فرهنگی بر ارزش‌های بنیادی جامعه (خدا محور، دشمن ستیزی، عدالت خواهی، خودباوری و ...) نگرش‌های پایه (نگرش به بیگانگان، حکومت، روابط اجتماعی و ...) ترجیحات اساسی (اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ...) آداب و رسوم، منش و رفتار اجتماعی، تاثیر بگذارند و آن را تغییر دهند.

از این رو تلاش می‌کنند تا هویت و فرهنگ اسلامی ما را به صورتی هنرمندانه و نامحسوس، از میان بردارند و یا این که دست کم آن را خرد و ناچیز جلوه دهند. غریبان از راه ترویج ارزش‌های غربی مانند جهان بینی اومانیستی و لیبرالیستی و سکولاریستی که در تضاد کامل با ارزش‌های اسلامی است، سعی دارند به هدف بنیادین خود که

تخریب جهان بینی و نظام ارزشی اسلام باشد دست پیدا کنند.

در دوران اخیر حجم عظیمی از ادیان و مذاهب نو ظهور را در مقابل اسلام پدید آوردند و با تمام توان در همه کشورهای دنیا به تبلیغ آن‌ها می‌پردازند. این معنویت‌های نو ظهور به صورت شبکه‌ای فعالیت می‌کنند و همگی آن‌ها در خدمت اهداف و مبانی مدرنیته و لیبرال دموکراسی هستند. این شگرد جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران در دهه هفتاد، به طور جدی در کشور ما آغاز شد؛ به این صورت که در کنار ورود تدریجی برخی از این معنویت‌ها، همچون معنویت سرخ پوستی و عرفان جادویی، زمینه‌های اندیشه‌ای گرایش به این نوع ادیان و معنویت‌ها در دهه هفتاد و با تضعیف فقه و شریعت از سوی برخی به اصطلاح روشنفکران دینی فراهم شد. طرح اسلام فقهاتی و قرار دادن مدیریت علمی در مقابل مدیریت فقهی و خشک و خشن وانمود کردن نگاه فقهی به اسلام و امثال آن، همگی زمینه‌های فکری و نظری گرایش به معنویت‌های فقه گریز یا فقه ستیز را فراهم کرد. نظام سلطه سعی می‌کند به ترویج قرائتی از اسلام بپردازد که جهاد در آن نباشد؛ امر به معروف و نهی از منکر در آن نباشد؛ اسلامی که فقه و شریعت و مقررات اجتماعی نداشته باشد؛ قرائتی از اسلام که در چهارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد؛ اسلامی که با مسائل اجتماعی و سیاسی و مدیریتی و اقتصادی، کاری نداشته باشد؛ با لیبرالیسم و دموکراسی سازگار باشد؛ اسلامی که معتقدان به آن صرفاً به انجام عبادات فردی یا دسته جمعی بی روح بپردازند؛ مسلمانانی که نمازهای جماعت بسیار با شکوه، اما بدون دخالت در مسائل اجتماعی و سیاسی برگزار کنند.

در یک جمله می‌توان گفت نظام سلطه به دنبال اسلام آمریکایی است؛ اسلامی که با مبانی فکری و ارزشی و رفتاری غرب، سازگار باشد؛ اسلامی که به تعبیر حضرت امام خمینی، مدافع (اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس نمای بی شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه داران بر مظلومین و پابرنه‌ها) باشد (امام خمینی، ۱۳۶۷، ۸۰)

یکی از ابعاد مهم فرهنگی سبک زندگی اسلامی است. فرماندهان و کارگزاران جنگ نرم، برای تغییر باورها و ارزش‌های جامعه هدف، سعی می‌کنند از راه دگرگون کردن شیوه زندگی افراد، وارد شوند. تغییر در نوع پوشش، آرایش، طرز خوراک و نوع معماری و مدها و مدل‌های مختلف، زمینه تغییر در باورها و ارزش‌های افراد را نیز فراهم می‌کند. با این توصیف می‌توان گفت جنگ نرم در ابعاد فرهنگی اندیشه، باور و رفتار فرهنگی

یک کشور را در نظام اجتماعی هدف قرار می‌دهد.

۵-۳-۲. ابعاد سیاسی

محل نمایش محصولات برآمده از جنگ نرم، حوزه سیاست می‌باشد که در آن، بروز پدیده واگرایی و عدم تحمل، حرف اول و آخر را می‌زند. برای پیدایش چنین شرایطی، دشمن راه‌هایی را انتخاب و ابزارهایی را به کار می‌اندازد که شناختن و دریافت مکانیزم تاثیرگذاری آن‌ها می‌تواند برای جلوگیری از گسترده شدن میدان مانور دشمن بسیار حیاتی باشد.

عاملان جنگ نرم در صددند تا نوع نگرش، موضع‌گیری و کنش شهروندان یک جامعه را در برابر حکومت و نهادهای سیاسی آن، دستکاری نمایند و آنان را برای دست‌یازیدن به کنش‌های اعتراض‌آمیز نظیر راهپیمایی، اعتصاب و جز آن، ترغیب کنند. به تعبیر روشن‌تر، عاملان جنگ نرم در پی آن هستند که شهروندان جامعه را وادار به نافرمانی مدنی نمایند تا بر اثر آن رفتار حکومت، یا حتی نوع حکومت، را به تدریج دستخوش تغییر قرار دهند و مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی مدل سیاسی را مورد تردید قرار دهند. از این رو با توجه به این که پیوند رهبر و امت در مردم‌سالاری دینی، پیوندی اعتقادی و دینی است، دشمنان برای ایجاد گسست در این پیوند، سعی می‌کنند مبانی مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی را تضعیف کنند. به همین دلیل گاهی به شدت، به ترویج سکولاریسم و تفکر جدایی‌دین از سیاست می‌پردازند؛ گاهی به طرح و تبلیغ نظریه خردستیز قرائت‌های متعدد از دین و عدم حجیت و برتری قرائتی بر قرائت دیگر می‌پردازند؛ گاهی به تشکیک در ادله ولایت فقیه و حکومت اسلامی اقدام می‌کنند؛ گاه نیز درباره سیستم تعیین رهبری در نظام جمهوری اسلامی شبهه پراکنی می‌کنند و گاهی برای ضربه زدن به مشروعیت نظام سیاسی اسلام، اصل ولایت و امامت و عصمت پیامبر ص و امامان ع را مورد تشکیک قرار می‌دهند و حتی فراتر از همه این‌ها، قرآن را تجربه بشری پیامبر ص معرفی می‌کنند و نه کلام الهی! هدف همه این فعالیت‌ها تضعیف مبنای اعتقادی و دینی جمهوری اسلامی و نظام مردم‌سالار دینی است.

در دوران اخیر، غربیان به دموکراسی به مثابه یک شکل و صورت برای محافظت از منافع خود نگاه می‌کنند. در هر کشوری که حاکمان آن حافظ منافع آمریکا و غرب باشند، هرچند ضد مردم‌ترین و سرکوب‌گرترین حکومت‌ها هم باشند، دموکراسی وجود دارد؛ والا دموکراسی نیست! انتخابات آزاد از دیدگاه غربیان، انتخاباتی است که مدافعان سیاست غرب انتخاب شوند؛ و الا نه دموکراسی وجود دارد و نه جریان انتخابات، جریانی

سالم بوده است.

استراتژی چند جانبه اعمال فشارهای مدنی، یکی از استراتژی‌های غرب علیه جمهوری اسلامی است که یکی از ارکان این استراتژی حمایت‌های رسانه‌ای و قانونی و مالی از گروه‌های معارض و معترض در ایران است. غرب از طریق تقویت افراد معترض داخلی و نفوذ در آن‌ها، اهداف براندازانه خود را دنبال می‌کند.

۵-۳-۳. ابعاد اقتصادی

اگر چه هدف تمام فعالیت‌های دشمن در قدرت نرم، در عرصه فرهنگ دنبال می‌شود، اما همه این فعالیت‌ها زمانی منجر به نتیجه می‌گردد که در آن جامعه، فقر اقتصادی حاکم باشد تا به دلیل ناتوانی مردم در استفاده از امکاناتی که می‌تواند با ارائه آگاهی‌های لازم و توسعه دانش فنی منجر به فهم دلایل عقب ماندگی گردد و یا با کاستن از مشارکت عمومی مانع از آن شود که در صورت عقب ماندگی، مردم بدانند که علل عقب ماندگی شان در چه بوده است. خود به خود علاقه همراهی با دشمن در آن‌ها به وجود می‌آید. برای رسیدن به چنین موقعیتی ضروری است که از تحقق عواملی که در حوزه اقتصاد موجب پیروزی و تسلط دشمن می‌گردد، جلوگیری به عمل آید. (آقاداتاشی، ۱۳۸۹ : ۷۸-۷۴) به عنوان نمونه باک جهانی، تحت نظارت قدرت‌های بزرگ و مستکبران و استعمارگران، به گونه‌ای برنامه ریزی کرد که اقتصاد کشورهای دیگر، غیر از کشورهای صنعتی و پیشرفته را اقتصادی تک محصولی تبدیل کند. مثلاً اقتصاد ایران را اقتصاد نفتی کردند؛ در حالی که پیش از آن ایران در تولید محصولات کشاورزی، نه تنها خودکفا بود بلکه صادرات هم داشت. اقتصاد نفتی، یا به تعبیر مقام رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای اقتصاد اپیکی موجب می‌شود که هیچ گاه نتوانیم برنامه‌ها و ایده‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود را دنبال کنیم.

گره زدن اقتصاد کشورهای جهان سوم به اقتصاد کشورهای بزرگ و استعمارگر از اهداف اصلی و سیاست‌های کلان اقتصادی استعمارگران است. به همین دلیل تلاش می‌کنند از روابط اقتصادی منطقه‌ای و خارج از سیستم‌های جهانی در میان کشورهای هم افق جلوگیری نمایند. آمریکا و هشت کشور صنتی جهان سعی می‌کنند با ایجاد ساختارهای جهانی، تفوق اقتصادی خود را بر سایر کشورها، از جمله کشورهای جهان سوم، حفظ کنند و نبض اقتصادی و به تبع آن، حیات سیاسی و فرهنگی آنان را در اختیار خود بگیرند. طبیعتاً وقتی نبض اقتصادی جهان در اختیار هشت کشور صنعتی باشد، اینان می‌توانند بدون نیاز به قطعنامه‌های شورای امنیت یا سازمان ملل، هر کشور مخالفی را

۵-۳-۴. ابعاد اجتماعی

با هر انگیزه‌ای تحت فشار شدید اقتصادی قرار دهند و او را تسلیم خواسته‌های خود نمایند. هم اکنون شاهد هستیم که از آن حربه، علیه کشور ما استفاده می‌کنند؛ آمریکا سال‌های سال است که از این حربه برای فشار بر جمهوری اسلامی ایران، استفاده می‌کند و تلاش گسترده‌ای نیز برای همراهی کشورهای دیگر با این سیاست خود، به کار گرفته است. حتی شرکت‌هایی را که سرمایه‌گذاری کلان در ایران انجام می‌دهند، مورد تهدید و تحریم قرار می‌دهد. علیرغم این که این سیاست، عملاً نتوانسته است تاثیر چشم‌گیری بر پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، هنوز هم مورد تاکید و اصرار سیاست‌مداران و ثنوریسین‌های آمریکایی است.

گسترده‌ترین حوزه‌ای که دشمن در قدرت نرم، آن را آماج تاخت و تاز خویش قرار می‌دهد، حوزه حضور اجتماعی انسان و فعالیت‌های متناسب به این حوزه می‌باشد؛ زیرا در این حوزه، رفتارها مفاهیم گوناگون می‌یابد، به گونه‌ای که بر اساس این مفاهیم می‌توان با راه اندازی پروسه‌های هدف مندی که بتوان مردم را با مشکل رو در رو سازد، دشمن، راه نفوذ و دخالت در مسائل اجتماعی را بسیار آسان تر از حوزه‌های دیگر باز نماید. توجه به این حساسیت است که در تمام دنیا، برای فعالان اجتماعی و فعالیت در این حوزه، ارزش و اعتبار ویژه‌ای قائل شده و در نهایت، سعی خود را به کار می‌گیرند تا فعالان در این حوزه با برخورداری از این امتیازات حمایت‌های ویژه بتواند کار و مسوولیت خود را به درستی به انجام رسانند. (آقاداتاشی، همان : ۸۴-۸۳)

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های موفقیت جنگ نرم دشمنان علیه جمهوری اسلامی، برجسته کردن آسیب‌ها و نقاط آسیب خیز جامعه است. مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای، در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری در این باره فرمودند :

یکی از کارهای دشمن این است که نقاط ضعیف کوچکی که حتما وجود دارد، بزرگ کنند یا نقاط ضعف را - نمی‌گوییم هم کوچک، نقاط ضعفی وجود دارد - بزرگ نمایی کنند؛ تلقی‌های بدبینانه نسبت به نظام را گسترش بدهند؛ به زور می‌خواهند این یاس را به جامعه القا کنند. وقتی یاس وارد جامعه شد، جامعه از پویایی خواهد افتاد؛ افراد مبتکر، نخبه، افراد جوان و پر نشاط، منزوی می‌شوند، کناره‌گیری می‌کنند، دست و دلشان به کار نمی‌رود، مشارکت‌ها کم می‌شود، پویایی جامعه از دست می‌رود، این یکی از خطوط کاری دشمن است. (۱۳۸۸/۷/۲)

دامن زدن به اختلافات مذهبی و قومی و صنفی و زبانی می‌تواند زمینه مناسب برای نفوذ نرم دشمنان را فراهم سازد. تخریب وحدت ملی و از بین بردن و یا تضعیف هم بستگی اجتماعی، از شگردهای دشمنان در جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران است. برای مثال، کردها را بین کشورهای سوریه، ترکیه، عراق و اردن تقسیم کردند؛ آذری‌ها را در سه کشور ایران، آذربایجان و ترکیه جای دادند؛ بلوچ‌ها را در ایران و پاکستان و افغانستان پراکنده کردند؛ ترکمن‌ها را در ایران و ترکمنستان جای دادند.

۶. فرجام سخن

پژوهش حاضر با این مساله آغاز شد که چرا ادراک و برداشت مسئولان نسبت به جنگ نرم، ادراک صحیحی نیست؟ چرا نخبگان، جنگ نرم را باور ندارند؟ چرا جنگ نرم برای آحاد جامعه فهم نشده است؟ اگر در جنگ سخت، اصل بقای یک حاکمیت مورد تهدید قرار می‌گیرد، در جنگ نرم نیز همین تهدید وجود دارد؛ پس چرا مورد توجه مخاطبان آن قرار نمی‌گیرد؟ و به عبارت دیگر این که چرا وقوع جنگ نرم قابل فهم و شناخت نیست؟ چرا گاهی انکار هم می‌شود و مدعیان وقوع جنگ نرم را وهم زده معرفی می‌کنند. در نهایت این که چه کنیم تا وقوع جنگ نرم در درون جامعه مورد پذیرش واقع شود؟ بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که سه دلیل عمده برای عدم پذیرش وقوع جنگ نرم وجود دارد. نخست آن که جنگ نرم طی یک فرایند تدریجی، خزنده و آرام اعمال می‌شود و لذا غیرمحسوس است و موجب می‌شود تا جنگ نرم قابل فهم و شناخت نباشد. ثانیاً با این که تهدید امنیتی از بعد سخت‌افزاری به نرم‌افزاری تبدیل شده، ولی متأسفانه هنوز کسانی هستند که چالش نرم‌افزاری را نمی‌پذیرند و تهدید امنیتی را فقط در نگرش سخت‌افزارانه خلاصه می‌کنند. ثالثاً گروهی از مدیران، که فرهنگ را در حوزه خصوصی تعریف می‌کردند و معتقد بودند که محصولات فرهنگی تابع میل جامعه، ارزش‌گذاری می‌شود می‌گفتند تعامل فرهنگی داریم نه تهاجم فرهنگی و لذا جنگ نرم را انکار می‌کردند.

با سه رویکرد اساسی می‌توان به شناخت چستی جنگ نرم کمک کرد و ادراک صحیح ایجاد کنیم. یکی از راه‌های شناخت هر پدیده تبیین ویژگی‌های متمایز کننده و تعیین مرزهای مفهومی و کاربردی آن است و لذا در رویکرد اول تلاش کردیم ویژگی‌هایی که ناظر به نقاط افتراق جنگ سخت، نیمه‌سخت و نرم است را بیان کنیم تا به شناخت از جنگ نرم برسیم. در راه حل دوم به سرمایه‌گذاری‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دشمن

از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و تولید نرم‌افزار و فناوری دیجیتال اشاره کردیم که نتیجه پیوند سه ضلع فناوری، ادراک جنگ نرم حاصل می‌شود و در راه حل سوم با شناساندن عرصه‌های چهارگانه جنگ نرم - فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - ادراک و برداشت مخاطب از جنگ نرم محسوس و عینی می‌شود.



۱۲۴
دوفصلنامه مطالعات
قدرت نرم

سال پنجم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

منابع

- آقاداتی، آذر (۱۳۸۹) کمین، نظری بر جنگ نرم، زنجان، انتشارات دانش زنجان.
- احمدی، محمد رضا (پاییز ۱۳۸۸) نظام سلطه جهانی و جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی، فصلنامه میثاق، سال دوم، شماره ۷.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۰) جنگ‌های نرم؛ شناسایی عرصه‌های نوین دفاع در جنگ نرم در عرصه دفاع ملی، به کوشش محمود عسگری، تهران، انتشارات امام صادق (ع).
- امیری، ابوالفضل (۱۳۹۰) جنگ نرم از تهدید تا مواجهه، تهران، نشر شوریده
- خمینی، روح الله (۱۳۶۷) صحیفه امام، ج ۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- خامنه ای، سید علی، فرمایشات ایشان در دیدار با هنرمندان، اعضای مجلس خبرگان رهبری و ... در تاریخ‌های ۷۱/۹/۱۸، ۸۶/۱/۱، ۸۸/۶/۱۴ و ۸۸/۷/۲، ۹۶۸/۷، ۶۹/۲/۱۲، ۷۲/۵/۸، ۷۵/۲/۱۵.
- خرازی، رها، جنگ دیجیتال، زاویه دید، نظم نوین و تجدید ساختار سیاسی در عصر اطلاعات، فصلنامه پژوهش و سنجش.
- رنجبران، داود (۱۳۸۸) جنگ نرم، تهران، ساحل اندیشه تهران.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۸۹) جنگ نرم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طهماسبی، امیرحسین (۱۳۹۰) ابزارهای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر ساقی.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۵) رویکردها و طرح‌های آمریکایی در باره ایران، تهران، ابرار معاصر.
- عبدی، حسین (۱۳۸۹) جنگ نرم، قم، انتشارات نشر معارف.
- قاضی زاده، سید ضیاء الدین (۱۳۹۰) جنگ‌های اطلاعاتی ابزاری برای مقابله با جنگ نرم

در جنگ نرم در عرصه دفاع ملی، به کوشش محمود عسگری، تهران، انتشارات امام صادق (ع).

- متقی، ابراهیم (بهار ۱۳۸۹) جنگ نرم، انقلاب‌های رنگی و دیپلماسی عمومی، فصلنامه راهبردی دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۷.

- مرادیان، محسن (۱۳۹۰) جنگ نرم، پدافند نرم، در جنگ نرم در عرصه دفاع ملی، به کوشش محمود عسگری، تهران، انتشارات امام صادق (ع).

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰) سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.

- هیبلز گری، کریس (۱۳۸۱) جنگ پست مدرن، سیاست نوین درگیری، ترجمه احمد رضا ثناء، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ.

18- kamal, syed arif (2010): simulation and soft power, international relation (ir), march 11, no1.

19- moore, Charles (2009) barak obama needs to be forceful in using soft power against iran, [http// www. Telegraph. Co. uk](http://www.Telegraph.Co.uk). 19. Jun 2009.

20- nye, joseph (2002) the paradox of American power : why the worlds only superpower cant goit alone, new York oxford university press.

21- warren, nelson (2009) u.s.congress dumps iran " sofrwar " funds, [http :](http://findarticles.com) // findarticles.com.

22- watanabe and et.al (2008) : softpower,super powers : cultural and national assets of japan and the united states,London,me sharpe.

